

# پست مدرنیسم و ... از نگاه فردریک جیمسن



## FREDRIC JAMESON

• استیون کانر  
○ امید شمس

«سطحی» و گولاز سبک‌ها، در حکم مخالفتی است با «عمق» بیانگری زیباشناسی فردی و ویژه مدرنیسم، و عقب‌نشینی‌ای است از تصور شخصیت واحد و منسجم به سمت تجربه «اسکیزویید» گم کردن خود در زمان تفکیک ناشده.<sup>۱</sup>

در این راه، جیمسن به علل بعضی از این مفاهیم فرهنگی اشاره می‌کند، او می‌گوید: پست مدرنیسم در حول و حوش بیداری مدرنیسم اتفاق می‌افتد که تمهیدات و قهرمانان بت‌شکنش در موزه‌ها و دانشگاه‌ها بی‌خطر و نهادینه شده‌اند.

گردش با التفاضل سبک‌های چندگانه در فرم‌های فرهنگی پست مدرن، رغبت واقعی زندگی اجتماعی معاصر را برای فروپاشی نرم‌های زبانی نشان می‌دهد. این گونه که: «هر گروهی با زبان مورد علاقه شخصی خودش صحبت می‌کند، هر عضوی از گروه رمزگان و لهجه خود را گسترش می‌دهد، و بالاخره هر فرد سعی می‌کند نوعی جزیره زبانی باشد، جدا از هر کس دیگر».<sup>۲</sup>

اما هیچ نظم و قاعده‌ای به عنوان گواهی برای این تمایلات نسبت داده شده ارائه نمی‌شود، و نیز جزئیات خیلی کمی درباره این که چگونه و چرا این رابطه سببی می‌تواند عمل کند، وجود دارد. در واقع، نوشته درست تا

نوشته‌های اصلی جیمسن در بحث پست مدرنیسم در کتاب «پست مدرنیسم و جامعه مصرفی» آمده است، که در نسخه بسیار بسط یافته و اصلاح شده «پست مدرنیسم: یا منطقی سرمایه‌داری متأخر» در سال ۱۹۸۴ و متأخرتر، در نوشته‌ای بر ویدئو تجربی: «خواندن بدون تأویل: پست مدرنیسم یا ویدئو - متن» - انتشار اول ۱۹۸۷ - دوباره مطرح شد.

همان طور که دیده‌ایم، لیوتار قلمرو فرهنگی / زیباشناختی پست مدرنیسم را با قلمرو اجتماعی / اقتصادی پست مدرنیته بوسیله زیباشناسانه کردن دومی پیوند داد، [یعنی] مطالعه اجتماعی در حکم یک گونه فرهنگی - و ما بعداً خواهیم دید که چگونه این پیوستگی در کار ژان بودریار به نتیجه رسیده است -.

یک درهم ادغام کردن مشابه در کار جیمسن نیز وجود دارد، اما اینجا این یک مفهوم خودجوش در دیدگاه یا روش‌شناسی جیمسن نیست، چنان‌که حتی او پیامد تحلیلی کوشش قاطعانه‌اش را در آن عرضه کرد؛ «همبسته کردن چهره رسمی جدیدی در فرهنگ با نمونه جدید زندگی اجتماعی و یک نظم توین اقتصادی».<sup>۳</sup>

اما در نخستین اثر، عمل جیمسن به وعده‌اش برای بررسی روابط میان امور فرهنگی و اجتماعی مدتی به تعویق می‌افتد. بیشتر نوشته‌ها بحث از شناخت نظری و سبک‌شناسی چهره‌های فرهنگ پست مدرن اشغال شده است؛ بدین معنی که دل‌بستگی‌اش به هنر التفاضلی و تکثیر

\* برگرفته از: S. Connor \ postmodernist culture \ oxford \ 1989

پایانش، این روابط استوار را جست‌وجو می‌کند، که به ناچار دستورالعمل زیر ارائه می‌شود.

کلیدی که چهره‌های بیشتاز جامعه پست‌مدرن را - از میان شتاب چرخه سبک و مد، قدرت افزایش یافته تبلیغات و رسانه‌های الکترونیک، پیدایش یکپارچگی عمومی، استعمار نوین، تحول محیط زیست - به هنر التقاطی و روان‌گسیخته (Schizoid) فرهنگ پست‌مدرن مرتبط می‌کند، ضعیف و کم‌رنگ شدن درک از تاریخ است. نظام اجتماعی امروز ما توانایی شناختن گذشته‌اش را از دست داده است و زندگی کردن در «کنونی ابدی» آغاز شده است؛ بدون عمق، تعریف یا هویت.

مقاله، سؤالات اصلی زیادی را درباره چگونگی درک و نظریه‌پردازی آن چه می‌تواند نظریات مخالف فرهنگ پست‌مدرن باشد، باز نشده باقی می‌گذارد. روش‌هایی که در آن به همان خوبی مبهم و گنگ‌الود شرح دادن پست مدرنیته، فرهنگ پست‌مدرن بتواند راه‌های مقاومت و زنده ماندن اغلب تمایلات شریبانه‌اش را ارائه کند. این پرسش در متن طولانی‌تر «منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر» از جیمسن پاسخ داده شده است. این جاست که - چه خوب - جیمسن توصیفش را از شرایط اجتماعی - اقتصادی عرضه می‌کند. همان‌طور که عنوان کار نشان می‌دهد، هدف جیمسن ثابت کردن این مطلب است که [پست‌مدرنیسم] تغییری بنیادی در سازمان اقتصاد جهانی بوده است.

در اکثر مواقع او می‌خواهد در برابر دستورالعمل‌سازی‌هایی - همچون دستورالعمل‌های دانیل بل جامعه‌شناس محافظه‌کار - که حکم می‌کنند، ما در حال زندگی کردن در یک جامعه پسا صنعتی هستیم و یا آن که جهان به سمت نزاع طبقاتی رفته است - با تمام ناتوانی‌های یک نقد مارکسیستی که چنین تشخیصی دارد - ایستادگی کند.

از این رو جیمسن سعی دارد زمان جهانی معاصر را توصیف کند؛ نه به عنوان یک سرمایه‌داری در حال افول یا برعکس عالی و بی‌ظنیر، بلکه به عنوان یک [نظام] افزایش‌دهنده فرم‌ها و نیروهایش.

جیمسن بسیار نزدیک به «سرمایه‌داری متأخر» ارنست ماندل، سه دوره - توسعه سرمایه‌دار؛ بازار سرمایه‌داری - را مشخص می‌کند. توصیف‌شده با رشد سرمایه صنعتی در بازارهای بزرگ ملی (پیوسته از ۱۷۰۰ تا ۱۸۵۰)؛ سرمایه‌داری انحصاری، که همان دوران امپریالیست است و هنگامی که داد و ستدها در بازارهای جهانی رشد کردند در اطراف دولت - ملت‌ها سازماندهی شد، اما وابسته به بنیان استثمارگر و بی‌تناسب ملل استعمارکننده و استعمار شونده که مواد خام و کار ارزان را تأمین می‌کنند؛ و متأخرتر، نمود پست‌مدرن سرمایه‌داری چندملیتی که بوسیله

رشد تصاعدي شرکت‌های بین‌المللی و در نتیجه فراروی از حد و مرزهای ملی نشان داده می‌شود.

این به هیچ وجه رد کردن تحلیل مارکس از سرمایه‌داری نیست؛ سرمایه‌داری چند ملیتی یا مصرفی «خالص‌ترین شکل سرمایه است که تاکنون پدیدار شده است؛ یک توسعه کلان سرمایه در مناطقی تاکنون بهره‌برداری نشده».

تا اینجا، این فقط بحثی درباره طبقه‌بندی [سرمایه‌داری] و افزون‌سازی است، اما جیمسن آن را با کار دیگر نظریه‌پردازان وضعیت پست‌مدرن در مشخص کردن منطقه جدید بهره‌برداری برای سرمایه‌داری چندملیتی در حکم نماینده از پیش تعیین‌شده خودش، مرتبط ساخت.

آن جا که یک تئوری اجتماعی کهنه مارکسیستی، شکل‌های فرهنگی را در حکم قسمتی از لفاظی نظری یا آینه‌ای تحریف‌کننده و جلوگیری‌کننده از روابط واقعی اقتصادی در جامعه بشری دید. این نظریه، تولید، مبادله، داد و ستد و مصرف گونه‌های فرهنگی را - بررسی شده در وسیع‌ترین مفهومشان [و از این رو] از جمله تبلیغات تلویزیون و رسانه‌های جمعی به طور کلی - در حکم یک کانون مرکزی و بیانگر فعالیت اقتصادی می‌بیند. این جا تصاویر، سبک‌ها و بازنمایی‌ها، لوازم فرعی تبلیغ محصولات اقتصادی نیستند، آنها خود این محصولات هستند. در یک روش مشابه، انفجار اطلاعات فن‌آوری، اطلاعاتی می‌سازد که نه تنها روغن چرخه‌های مبادله و سود هستند، بلکه خود کالاها بسیار مهمی می‌باشند.

اگر تصور این وضع حسرت‌بار، به عنوان پایان بلعیدن حریصانه فرهنگ بوسیله نیروهای محصول سرمایه باشد، پس این، در خود بازتولید کردن یک عقیده خودمختار و حالت تجزیه کردن فرهنگ است که جیمسن از ما می‌خواهد باور کنیم که خود خارج از تاریخ است.

یک راه بهتر برای مدل‌سازی این موقعیت چنین است: «یک انفجار؛ یک توسعه کلان فرهنگ در سراسر قلمرو اجتماعی، برای بهتر نشان دادن هر چیز در زندگی اجتماعی ما - از ارزش اقتصادی و قدرت دولت گرفته تا عادت‌ها و تا ساختارهای فراوان درون خودش - که بتوان گفت «فرهنگی» شده است».

نحوه بیان بعدی، از کار جیمسن بر ویدئوی پست‌مدرن - خود - تغییر شکل دادن اقتصاد به کار زبانی یا بازنمایی آن بوسیله دوباره طرح کردن تاریخ سه مرحله‌ای ماندل در یک تاریخ نمادین به نظر می‌رسد. در آغاز جامعه سرمایه‌داری بورژوا تفارقی یافت می‌شود، جداسازی میان انواع مختلف کار و فعالیت در مناطق جدا از هم (به طور غیر طبیعی)، همه اینها، برای جیمسن در پدیده «شیئی‌شدگی» نتیجه می‌دهد؛ تغییر روابط





شدت کاهش یافته است.

یک تناقض نوشته‌نشده درون این مدل وجود دارد: در یک کلام، سرمایه‌داری مصرفی پست مدرن، آخرین مرحله را در یک منطبق شیئی‌شدگی (تصرف، تمایز و تقسیم‌بندی دال و مدلول) جایگزین می‌کند، حال آن‌که از سوی دیگر، این اضمحلال کامل تمایز، در حکم برابر نشدن قلمرو فرهنگ با قلمرو اجتماعی - اقتصادی به نظر می‌رسد.

مشکل جیمسن تحت این شرایط چگونگی وفادار ماندن به تحلیلی از پست‌مدرنیته است که خود تولید کرده، در حالی که در مقابل امکان کوبنده نقد از وسعت این تحلیل جلوگیری می‌کند، به دور از صرفاً غصه‌خوردن برای شکست ژرف‌نمایی طولانی تاریخ، به عنوان یک برنامه بررسی‌سده تغییرناپذیر یا از طرف دیگر، صرفاً پذیرفتن اضمحلال این ژرف‌نمایی (جیمسن روزمرگی هر دوی اینها را محکوم می‌کند).

او بیش از همه از مشکل چگونگی تحلیل وضعیتی که فریکارانه در مقابل تحلیل مقاومت می‌کند نگران می‌شود، هرچند نشانه‌های فرهنگی پست‌مدرنیسم قابل لمس و همه جا حاضر به نظر می‌رسد. فقدان تاریخ، فروپاشی خودمحوری کم‌رنگ شدن سبک فردی و برتری هنر ارتباطی، مشکل بسیار زیاد جیمسن را برای توضیح گوهر و حوزه پست‌مدرنیته که او می‌خواهد شرح بدهد - به خاطر پافشاری بر نظریه هنگام مقاومت در برابر بهره‌گیری از دستورات عمل و ترمیمی سهل و آسان - ثابت می‌کند.

بهره‌گیری از کامپیوتر و اطلاعات شبکه‌های ارتباطی جهان معاصر در حکم نمونه بی‌مرکزی، ولی همه‌گیر شدن لایبرنت پست‌مدرن است. جیمسن فوراً آن را به عنوان بحثی ناکافی رد می‌کند، برای این‌که بازنمایی‌های ناقص ما از بعضی وسایل ارتباطی و شبکه عظیم کامپیوتری، خودشان بیشتر یک تصویر از شکل افتاده از بعضی چیزهای

اجتماعی به ابزدهای منجمد شده و بی‌اثر<sup>۱</sup> به زودی نمود «ذبحخانه» توسعه سرمایه‌داری، نیرویی که سرمایه را از کار، جامعه مبادله را از جامعه متوسط، مصرف، ارزش، و مالک را از کارگر جدا می‌کند، به قلمرو زمانی جدا کردن نشانه از صداقتش می‌رسد.

این امر هم‌راه رهبری علمی و ژین مصداقی دیگری دیده می‌شود، که قادر است نیروهای بیگانه و تحریک‌کننده را کنترل کند، همچون مالک غایبی که مستأجران سرکشتش را کنترل می‌کند یا سرمایه‌داری که نیروی کارش را، اما این فریبند جداسازی و شیئی‌شدگی تشدید می‌شود؛ طوری که زبان تغییر می‌کند، البته بیشتر و بیشتر از آنچه تصور شده بود و انتظار می‌رفت؛ هرچند بدون از دست دادن کامل دید ارجاعی.

این است زمان مدرنیسم، که برای جیمسن ناشی می‌شود از جداسازی قلمرو فرهنگ از اجتماع و زندگی انتقادی از نوعی که سخن انتقادی و آرمان مدینه فاضله را جایز می‌نمرد - حتی اگر این توان نیز بوسیله «یک دیگر دنیا دوستی حقیقتاً بیهوده» پوشانده شود<sup>۲</sup>.

اما فرایند شیئی‌شدگی به شدت ادامه دارد. در آینده، در مرحله پسامدرن، نشانه‌ها به کلی از وظایفشان برای ارجاع به جهان آزاد می‌شوند و این [زمینه] توسعه قدرت سرمایه را در قلمرو نشانه، فرهنگ و بیان فراهم می‌کند، هم‌راه با اضمحلال فضای با ارزش پنداشته شده حکومت مدرنیسم.

ما را شده‌ایم «با آن بازی صرف و بی‌هدف دال‌ها که ما پست مدرنیسم‌اش می‌نامیم» و دیگر کارهای ابتدی از نوع مدرن را تولید نمی‌کند، اما به طور مداوم قطعه‌های متون ازلی را ترمیم می‌کند، ساختمانی از امور فرهنگی کهنه و محصولات اجتماعی، در بعضی از قطعه‌بندی‌های جدید و افزایش یافته؛ فراکتاب‌هایی که کتاب‌های دیگر را همجنس‌خواری می‌کنند، فرامتن‌هایی که تکه‌های متون دیگر را جمع می‌کنند<sup>۳</sup>.

این افسانه اعتراف‌شده در کارهای جیمسن، تمایز میان مسلط و مخالف نیست.

یعنی، حتی زمان در تماس بودن با فرهنگ مدرن با تحت شرایط مدرنیته، آن را به شرایط یکسان تشکیل‌دهنده اجتماع و زندگی اقتصادی و به شکل‌هایی فرهنگی نسبت می‌دهد که اگر چه بر یک درک جدا از همه اینها قرار دارند، باز بنیادی‌ترین شرایطشان را منعکس می‌کنند.

در مورد فرهنگ پست مدرن، موجود بودن جدایی فرهنگ از هر چیز دیگر، بی‌معنی به نظر می‌رسد، و نیز مجال، برای ادعای آن که در درون فرهنگ می‌تواند راه‌هایی برای ممانع شدن بر سر راه ضرب‌آهنگ تغییرناپذیر تصاحب و تصرف سرمایه‌داری مصرفی وجود داشته باشد، به

پیچیده‌تر هستند. مثلاً امروز سیستم جهانی سرمایه‌داری چند ملیتی... یک شبکه قدرت و کنترل دشوارتر برای فهم اذهان و تصورات ما - یعنی کل شبکه جهانی نوین تمرکززدایی شده از سومین مرحله سرمایه خود<sup>۱۳</sup>. سرمایه‌داری جهانی مثل یک متن پست‌مدرن، بی‌مرکزی همه جا حاضرش را، استعاض از آرام ایستادن و خود بودن در مقابل تحلیل‌گر به رخ می‌کشد. در این شرایط، این [مطلب] پیشنهاد پیش از پیش مشکل یک تعریف از پست‌مدرنیته که در اندیشیدن به دشواری‌های پیشنهاد چنین تعریفی تغییر نکند، را ثابت می‌کند.

اضحلال دیدگاه ممتاز علم یا تاریخ، با یک فقدان ظاهری حساسیت به رغبت عمومی یا دیدگاه‌های سنجیده درون فرهنگ پست‌مدرن پیش می‌رود. جیمسن «خودپسندی (هنوز هذیانی) هواداران تحسین زیباشناختی این دنیای نوین» را محکوم می‌کند<sup>۱۴</sup>. و هنوز بر خلاف آنچه بسیاری از هواداران آزادسازی پست‌مدرن [The postmodern liberation] برای گفتن درباره او داشته‌اند. و در واقع کاملاً برعکس، او از محکوم کردن کل محصولات فرهنگی پست‌مدرن خودداری می‌کند. به بیان بهتر، جیمسن می‌کوشد تا فرهنگ دیالکتیکی پست‌مدرن را درک کند، در هر دو شکل مثبت و منفی‌اش، درست چون مارکس که توانست شکل‌های حترقی را در سرمایه‌داری بورژوا که محکومش می‌کرد، مساهده کند.

اما نشانه‌های این خواندن دیالکتیکی که جیمسن قادر است ارائه کند، بسیار کم است. فرهنگ پست‌مدرن - برای نمونه رمان. توماس پینوپ و معماری پائولو پرتگوز - می‌تواند در حکم کوششی دیده شود برای «انفجار» یا «انعکاس» جهان نوین تمرکززدایی شده پست‌مدرنیته.

از این رو چنین کارهایی نوعی خواندن همزمان می‌باشند، در حکم فرم‌های جدید رئالیسم - که در آن، آنها شاید به طور انتقادی ویژگی‌های اصلی زندگی اجتماعی پست‌مدرن را نشان می‌دهند - و «به عنوان کوشش‌های زیادی برای آشفته و منحرف کردن ما از آن واقعیت و مخفی کردن تناقض‌هایش و حل کردنشان در قالب گیج کردن‌های ظاهری گوناگون»<sup>۱۴</sup>.

اما جیمسن ما را راهنمایی نمی‌کند که چگونه در سنجش امتیازات ضروری برای درک دیالکتیکی فرهنگ پست‌مدرن موفق شویم، و نیز این که به راستی برای نشان دادن یک یا چند گرایش از چه استفاده می‌کنیم. آخرین کار او بر ویدئوی تجربی پست‌مدرن با این نکته حل‌ناشده پایان می‌یابد. هنگام توصیف «بازی صرف و بی‌هدف دال‌ها» در سومین مرحله پست‌مدرن سرمایه‌داری، او به این نتیجه رسید که این منطق می‌تواند در

ویدئو دیده شود؛ «در قوی‌ترین، بدیع و اصیل‌ترین شکل آن»<sup>۱۳</sup>. زبان استفاده‌شده در اینجا، به خوبی تناقضات را می‌پوشاند. چگونه فرهنگی که به روشنی، با قاطعانه رها کردن امکان ابتکار یا اصالت معرفی می‌شود، می‌تواند در روشی «بدیع» یا «اصیل» نشان داده شود. یا این همه، کار جیمسن به رغم پایان عاجزانه‌اش برای ارائه راه حل مشکلات ناشی از جامعه‌شناسی پست‌مدرن، دلالت‌کننده‌ترین شرح تاریخ روابط دشوار و ناهموار میان فرهنگ پست‌مدرن و پست‌مدرنیته اجتماعی - اقتصادی را فراهم می‌کند.

با در نظر گرفتن حساسیتی که از مکرراً روی هم گذاردن نظریه پست‌مدرن نشان می‌دهد و به همراه آن چه از نظریه‌پردازی قصد می‌کند، شکست‌گزارش او برای به نتیجه رساندن موقعیت عالی تفکیک انتقادی غیرمنتظره نیست. جیمسن بیش از کوشش برای بالا بردن خود و به دور از گرفتاری نظری که پست‌مدرنیته برای او به بار آورده، به این درگیری ضروری در درون این مقوله اذعان می‌کند.

او در نوشته‌های مختصر بر دیگر نظریات پست‌مدرنیسم، با قدرت از حماقت ساده گرفتن حریفان در پست‌مدرنیسم سخن می‌گوید:

«نکته این است که ما در «درون» فرهنگ پست‌مدرنیسم هستیم که راحت رد کردن آن، به همان اندازه امکان‌ناپذیر است که تحسین ساده‌انگارانه‌اش خودخواهانه، غلط و میتدل است. داور نظری بر پست‌مدرنیسم لزوماً بر یک تصور دلالت دارد؛ قضاوتی بر خودمان، به خوبی قضاوت مصنوعات مورد بحث.»<sup>۱۵</sup>

### یادداشت‌ها:

۱. پست‌مدرنیسم و جامعه مصرفی / صفحه ۱۱۳
۲. همان / ص ۱۲۳-۱۱۴
۳. همان / ص ۱۱۴
۴. همان / صفحه ۱۲۵
۵. منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر / صفحه ۷۸
۶. منطق فرهنگی... / صفحه ۱۱۷
۷. پست‌مدرنیسم و ویدئو / متن صفحه ۲۲۲
۸. ویدئو - متن / صفحه ۲۲۲
۹. ویدئو - متن / صفحه ۲۲
۱۰. منطق فرهنگی... / ص ۷۹-۸۰
۱۱. منطق فرهنگی... / صفحه ۸۵
۱۲. منطق فرهنگ... / صفحه ۸۸
۱۳. ویدئو - متن / صفحه ۲۲۳